

”

آیا روشی مهم است یا محتوا؟ روشی مهم است در محتوا، محتوای فکری بنده و شما با آن داعشی یکی است؛ آن توحید و معاد را قبول دارد، ما هم قبول داریم. چه بسا قوی تر هم قبول دارد. ولی روشش غلط است؛ نمی فهمد که هرکس اول اسلحه کشید و کشت و کشتار راه انداخت، خلیفه نمی شود. روشی مهم است؛ صراط مهم است. اهدنا الصراط المستقیم داریم و نه اهدنا المقصد المستقیم. برگ برنده حماس، صراطش است نه موشکش. موشک فرع صراط است

▼ یاسین ایرانی

روایت ماهواره فضایی زمانی درست اتفاق افتاده است که جوان ما باشندنش، به همزادپنداری برسد؛ بگوید بین اینها ۴ تادانشجوی ایرانی بودند. خوب اینکه سپینمایک کارخانه رؤیاسازی است، در غرب قطعا اینطوری است. وظیفه مثلا سپینمای غربی و سپینمای هالیوودی، در درجه اول ساختن رؤیای برای مخاطبش است. ولی در مالزوما چنین تأثیری ندارد؛ در ما ایجاد تغافل و عصبانیت است. این سؤال مهمی است و تیتراش این می شود که «سپینمای ما، باید سپینمای آرمان سازی باشد و نه رؤیاسازی». رؤیایان امیال و گرایش هایی است که صرف تصور کردنش هم برایمان لذت بخش است. یعنی ما در رؤیای پردازی، خیال به جایی رسیدن نداریم؛ یک آرزو و خواستی است که صرف اینکه من تصورش می کنم لذت می برم. یعنی غایتش خودش است و هیچ بعدی ندارد که من افعال کند و بیه سمتی هل بدهد. الان گرفتاری سپینما و تمدن هندهمین است. قرآن کریم می گوید مختال الفخور. این مختالی یکی از گرفتاری های تمدن هنداست که اگر می توانست بگذارند کنار، با توجه به ضرر بی هوشی و امکاناتی که دارد، اتفاقات عجیب و غریبی در کشورش می افتد. خوب ما مثلا اگر به این مفاهیم دقت نکنیم، توقع داریم که سینماگر در عرصه پیشرفت، برای مخاطب رؤیا بسازد. در صورتی که اصلا نباید رؤیاسازد، بلکه باید آرمان بسازد. رؤیای می شود همان مختالی و فخوری.

بایک توپی که شلیک می شود و می خورد در چشم ماه. بعد ماه هیولا هایش را آزاد می کند اینها دنبال هم می کنند. همه این داستان تخیلی را میلیس هم می آید با سینما سفر به ماه را می سازد. یعنی قبل از قدم گذاشتن آرمسترانگ، ژول ورن و میلیس می آیند این را می سازند و روان بشر را آماده می کنند که بشر به ماه خواهد رفت. چه بشری؟ نکته این است که انسان های کشورهای دیگر هم در آن مقطع می پذیرند که بشر به ماه خواهد رفت، پس این بشر از من بهتر است و بشر جهان اول است. یعنی آنچه که باید در زمینه تسهیلات و استعلای نظامی بیفتد، قبلش بارمان و بآن تصویر سازی ذهنی برای این بشر افتاده است. آیا ما می توانیم کف این ماجرا را رقم بزنیم؟ یکسری هنرمند بیایند در کف جامعه این حس را ایجاد بکنند که ایرانی به ماه خواهد رفت. بشر ایرانی توان موشک سازی دارد. مثلا دهه ۹۰ ها، بی توجهی اش به این موشکی که رفته در مثلا مدار ۷۵۰ کیلومتری، مثل من نیست چون این بچه عادت کرده به اینکه موشک برود و او آماده دستاوردهای دیگری است. آن چیزی که او را به وجد می آورد، شاید سفر به ماه باشد دیگر. از الان باید برایش سفر به ماه ایرانیان را ساخت. شاید ساخت هواپیمای جنگی و مسافری باشد. فکر می کنم از این جا باید شروع کرد. یعنی از یک باور به توانستن باید شروع کرد. بعد برسیم به روایت توانستن.

